

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، بهار ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۵، ص ۱۶۵ - ۱۷۶

ابن قتیبه دینوری^۱

جی لوکنت

مترجم: علی اکبر عباسی،* دکتر محمد حسن الهی زاده*

ابن قتیبه دینوری از ادیبان و مورخان بزرگ قرن سوم هجری است. محققان همواره به اندیشه‌های دینی، خاستگاه نژادی، همکاری او با خلفای عباسی و نیز آثار ادبی، کلامی، فقهی، نجومی و تاریخی وی توجه کرده‌اند. نویسنده، در این مقاله پس از ارزیابی مختصر گرایش‌های سیاسی، مذهبی ابن قتیبه و نیز شخصیت‌های تأثیرگذار بر اندیشه وی، آثار واقعی و برخی از کتاب‌های منسوب به او و همچنین چگونگی تحول در تمایلاتش را بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ابن قتیبه، اصحاب حدیث، احمد بن حنبل، عُیون الاخبار.

* دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند.

ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری (گاهی به آن کوفی نیز اضافه می‌شود که بیانگر محل تولد وی است و مروزی که احتمالاً اصالت قومی پدرش را نشان می‌دهد) یکی از مؤلفان بزرگ سنی قرن سوم [هجری] / نهم [میلادی] است که هم دین‌شناس و هم ادیب بود. به نظر می‌رسد وی از نسل دوم یا سوم ایرانیان عرب شده بود، خانواده وی اهل خراسان بودند و از جانب مادر به باهلین بصره می‌رسید و احتمال دارد آنها در هنگام آمدن سپاهیان عباسی در طی نیمه دوم قرن دوم/هشتم به عراق آمده باشند.

او در کوفه به سال ۲۱۳هـ/۸۲۸م متولد شد، اما از دوران کودکی و جوانی‌اش اطلاعات کمی داریم. بیشتر از همه، ما می‌توانیم فهرستی از استادانش را که اطلاعاتی درباره تعلیمش ارائه می‌دهند، با دقت بررسی نماییم. در میان مهم‌ترین آنها، افرادی پیدا می‌شوند که شهرتشان عموماً مدیون وابستگی‌شان به سنت است، هر کدام از آنها از دین‌شناسان، محدثان یا لغت‌شناسان یا معمولاً هر سه آنها بودند. شرح و نقد و بررسی زندگی آنها میسر نیست، اما نام تعدادی از آنها بایستی ذکر شود. سه شخصی که بدون شک بیشترین تأثیر را بر دوران جوانی ابن قتیبه داشتند عبارتند از، اسحق بن ابراهیم بن راهویه الحنظلی (د: ۲۳۷هـ/۸۵۱م)، دین‌شناس سنی و شاگرد ابن حنبل و تبعه طاهریان نیشابور، شهری که در آن جا متولد شد و بیشتر زندگی‌اش را گذراند؛ ابوحاتم سهیل بن محمد السجستانی (د: ۲۵۰هـ/۸۶۴م) دین‌شناس و محدث سنی، بزرگ همه کسانی که در عراق در علم لغت و حدیث به جایی رسیدند و بالاخره عباس بن فرج ریاشی (د: ۲۵۷هـ/۸۷۱م) یکی از رهبران مطالعات لغت‌شناسی در عراق که انتقال دهنده سخنان اصمعی، ابوعبیده و دیگر پیشگامان قرن دوم هجری / هشتم میلادی محسوب می‌شود.

جزئیات خیلی کمی از خط مشی ابن قتیبه در دست داریم، اما با مقایسه اطلاعات از منابع مختلف می‌توانیم روش وی را به صورتی آزمایشی مشخص نماییم، بعد از تغییر در ایدئولوژی پذیرفته شده توسط متوکل از ۲۳۲هـ/۸۴۶م به بعد، ابن قتیبه به دلیل این که آثار ادبی‌اش با رویه جدید مطابقت خوبی داشت مورد توجه واقع شد. شاید بیش از همه آثاری از این نوع، ادب الکاتب بود که وی را مشهور نمود و مورد توجه واقع شد و همین

امر باعث شد وی مسئولیتی مهم از سوی وزیر ابوالحسن عبیدالله بن یحیی بن خاقان را در رویه جدید عهده‌دار شود و او به حمایتش از ابن قتیبه تا هنگام عزلش از مقام وزارت در سال ۲۳۶هـ/۸۵۱م ادامه داد. بدون شک تعیین ابن قتیبه به عنوان قاضی دینور در حدود سال ۲۳۶هـ/۸۵۱م مدیون همین وزیر بود. به نظر می‌رسد که او تا سال ۲۵۶هـ/۸۷۰م در این سمت باقی ماند، زمانی که او ممکن است برای مدتی کوتاه تا [زمان] غارت این شهر به وسیله [صاحب] الزنج در شوال ۲۵۷هـ/نوامبر ۸۷۱م به عنوان بازرس مظالم بصره انتخاب شده باشد. امکان ندارد که ابن قتیبه حکم انتصابش را مدیون قدرت‌های اداری دیگر عباسیان باشد. به هیچ وجه نسطوری تازه مسلمان سعید بن مخلد در انتحابش تأثیری نداشت، بایستی ذکر شود که ارتباط ابن قتیبه با حاکمان طاهری بغداد نیز همیشگی نبود (عیون ۲/۲۲۲). بعد از سال ۲۵۷/۸۷۱، ابن قتیبه خودش را وقف تعلیم آثارش در ناحیه‌ای از بغداد نمود؛ جایی که وی تا زمان مرگش در سال ۲۷۶/۸۸۹ در آن جا باقی ماند.

پسر ابن قتیبه، احمد، رئیس شاگردانش نیز بود. ابوالولید، پسر ابن قتیبه، مشخصاً انتقال آثار او را به مصر و به صورت غیر مستقیم به غرب بر عهده داشت، مخصوصاً از طریق ابو علی خالی قسمت بیشتری از آثار ابومحمد منتقل شد. در اندلس انتقال مستقیم اثر ابن قتیبه به وسیله کاظم بن اصبح مشهور انجام شد که برای مطالعه در سال ۲۷۴/۸۸۷ به بغداد آمده بود. در میان شاگردان شرقی‌اش، عبیدالله بن عبدالرحمن شکاری (۳۲۳/۹۳۵) نقش مهم و ویژه‌ای ایفا نموده است. نام وی در رأس اسناد متعدد آمده است، اما بایستی نام ابومحمد عبدالله بن جعفر بن درستای و ابراهیم بن محمد بن ایوب (د: ۳۱۳/۹۲۵) را به دیگر شاگردان کم اهمیت‌تر اضافه نمود. می‌توان گفت به استثنای دو عنوان، همه کارهای معتبر ابن قتیبه که در حال حاضر شناخته شده‌اند، منتشر گردیده‌اند. در این جا فهرستی از آنها را آورده‌ایم، که همراه با مفیدترین چاپ و نیز مختصری از شرح محتوای این آثار ارائه می‌شود:

- ۱- کتاب *ادب الکاتب* (چاپ گرونرت لندن، ۱۹۰۰)؛ کتاب کوچک لغت‌شناسی برای استفاده وزیران همراه با مقدمه‌ای مشهور که شاید به عنوان اعتراف‌های سیاسی - فرهنگی وی از دین تلقی شود.
- ۲- کتاب *الانواع* (چاپ پلات - حمید الله، حیدر آباد، ۱۳۷۵هـ/۱۹۵۶م)؛ رساله‌ای در نجوم عملی و هواشناسی.
- ۳- کتاب *العرب* (چاپ کردعلی در رسائل البلغاء، قاهره، ۱۳۲۵/۱۹۴۶ ص ۷۷-۳۴۴)؛ رساله‌ای در رد رسوم شعوبیه و بیان شایستگی‌های متناسب اعراب، فارس‌ها و ساکنان خراسان می‌باشد.
- ۴- کتاب *الاشربه* (چاپ کردعلی، دمشق، ۱۳۶۶/۱۹۴۷)؛ فتوایی درباره‌ی نوشیدنی‌ها را در این کتاب به سبک ادبی نگاشته‌است.
- ۵- کتاب *الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیه والمشبهه* (چاپ محمد زاهد کوثری، قاهره، ۱۳۴۹)؛ یک جزوه الهیاتی در تکذیب نظر مشبهه درباره‌ی صفات و در رد معتزله یا جهمیه در خصوص تمایل این فرقه‌ها به خلقت قرآن نگاشته است.
- ۶- کتاب *معانی الشعر* (۲ جلدی، حیدرآباد ۱۳۶۸/۱۹۴۹)؛ کاری بزرگ با موضوع شعر.
- ۷- کتاب *معارف* (چاپ عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰)؛ کتابچه‌ای تاریخی با متعلقات دائرة المعارفی در موضوعاتی متفاوت.
- ۸- کتاب *المسائل والاجوبه* (قاهره، ۱۳۴۹)؛ یک اثر عقیدتی.
- ۹- کتاب *المسیر والقداح* (چاپ محب الدین الکتاب، قاهره، ۱۳۴۳)؛ یک تحقیق لغوی - قضایی در مورد قمار، همان‌گونه که الاشربه درباره‌ی نوشیدنی‌های مسکر بود.
- ۱۰- کتاب *الشعر والشعراء* (چاپ احمد شاکر، ۲ جلدی، قاهره، ۱۳۴۶/۵۰-۱۹۴۵)؛ گل‌چین ادبی اشعار که بر اساس ترتیب زمانی مرتب شده است. بخش بزرگی از آن به شاعران جدید اختصاص یافته است؛ معرفی تا حدودی اغراق‌آمیز که اغلب بیانیه‌ای در

زبان و ادبیات جدید ارزیابی می‌شود. (چاپ و ترجمه گودفروا دو مونبین تحت عنوان: معرفی فن شعر و زندگی شاعران، پاریس، ۱۹۴۷).

۱۱- کتاب *تفسیر غریب القرآن* (چاپ احمد صقر، قاهره، ۱۳۷۸/۱۹۵۸)؛ تفسیر لغوی صفحات مشکل متن قرآن.

۱۲- کتاب *تأویل مختلف الحدیث* (چاپ فرج الله زکی کردی محمود و شکرى الوسی، محمود شابندار، قاهره، ۱۳۲۶)؛ این کتاب مهم‌ترین اثر عقیدتی ابن قتیبه است که به وضوح، مذهب، ایده‌های سیاسی و عقاید جدیدش را مشخص می‌کند (فهرست و ترجمه لوکنت، دمشق، ۱۹۶۲).

۱۳- کتاب *تأویل مشکل القرآن* (چاپ احمد صقر، قاهره، ۱۳۷۳/۱۹۵۴)؛ رساله‌ای در معانی بیان قرآن و در باب اعجاز قرآن.

۱۴- کتاب *عیون الاخبار* (چاپ احمد زکی عدوی، قاهره، ۱۳۴۳-۳۰/۱۹۲۵) در خصوص معرفی تعدادی از موضوعات مهم ظاهراً دنیوی می‌باشد. تنها دو متن معتبر [ابن قتیبه] که منتشر نشده‌اند، عبارتند از:

۱۵- کتاب *غریب الحدیث*؛ یک نسخه خطی ناقص که در ظاهریه دمشق موجود است (لغه، ۵ - ۳۴)؛ تفسیری لغوی از حدیث، در باب مفاهیم سخنانی از پیغمبر به معاویه.

۱۶- کتاب *اصلاح الغلط فی غریب الحدیث لأبی عبیدالقاسم بن سلام* (ایاصوفیه، ۴۵۷، ظاهریه ۷۸۹۹)؛ در ۱۵ فصل جداگانه مؤلف بر روی خطاهای تفسیری ابوعبید متمرکز شده است.

دیگر آثار نسبت داده شده به ابن قتیبه در حال حاضر مورد تردید است، در این میان، آثاری که موجود است و به نظر می‌رسد تردید کمتری در انتسابشان به ابن قتیبه وجود داشته باشد، ذکر می‌گردد:

۱۷- کتاب *دلائل النبوه*؛ ۱۸- کتاب *الفقه*؛ ۱۹- کتاب *اعراب القرآن*؛ ۲۰- کتاب *النحو*؛

و شاید:

۲۱- کتابی در کلام؛ ۲۲- کتاب *تعبیر الرؤیا*؛ ۲۳- کتاب *القراءات*.

همه دیگر عناوین پیدا شده در ترجمه احوال ابن قتیبه آثاری هستند که در صحتشان تردید است. چند تا از آنها که به صورت کامل و یا بخشی از آن شناخته و تصحیح شده در بالا ذکر شد.

در پایان باید کارهای جعلی منسوب به ابن قتیبه که اکنون شناخته شده‌اند، ذکر شود:
 ۱- *الالفاظ المغربیه با الالقاب المغربیه* (فاس، قرویین، لغه، ۱۲۹۲)؛ ۲- کتاب *جراثیم*؛
 مجموعه‌ای ادبی ساختگی که در قطعاتی منتشر شده است؛ ۳- کتاب *الامامه والسیاسه*
 (قاهره، ۱۳۲۲، ۱۳۲۷، ۱۳۷۷) که بنابر بعضی اظهار نظرها ممکن است به ابن قتیبه نسبت
 داده شود؛ ۴- کتاب *تلقین المتعلمین فی النحو* (پاریس، بی بل، نات، ۴۷۱۵).

در ادامه برای نشان دادن تأثیر باورهای معلم‌های ابن قتیبه بر وی، کارهایی که نشان‌های فرهنگی رایج جامعه اسلامی قرن سوم هجری/نهم میلادی را دربرداشتند، اضافه می‌شود که تأثیرگذاری این آثار را به یک رشته از کارهای تألیفی ابن قتیبه معنی می‌دهد.

در آغاز، ایده‌های اصلی شکل گرفته در آثار ابن مقفع، مطمئناً در ابن قتیبه تأثیر داشته است، به ویژه در *عیون الاخبار و المعارف*، کتاب‌های *کلیله و دمنه*، کتاب *ادب الکبیر*، کتاب *العین* و کتاب *سیر الملوک العجم* و ترجمه‌ای از تاریخ پادشاهان ایران ملقب به *خدا ی نامه*. بعد از آن، تناسب نسبتاً خوبی تحت تأثیر آثار ارسطویی و یا آثار جعلی ارسطویی - که در آغاز قرن سوم، عمدتاً تحت عنوان *الحيوان* و کتاب *الفلاحه* به عربی ترجمه شده است - مشاهده می‌شود. کتاب *الفلاحه*، منبعی اساسی و تأثیرگذار محسوب می‌شود. ابن قتیبه با آثار جاحظ به خوبی آشنا بود. با وجود این، اعتراضش به آثار این مؤلف بر کتاب *البخلاء* متمرکز می‌شود. در خصوص سایر آثار فقط می‌توان حدس زد.

جذبه آثار ابن قتیبه عمدتاً در زمینه ادب است. هنوز هم در کتابخانه‌ها فقط تحت عنوان نمونه‌های آثار ادبی محسوب می‌گردد. منتقدان غربی اغلب مایلند از کارهای عقیدتی ابن قتیبه چشم‌پوشی کنند و از عقیده مذهبی وی حرفی نزنند. به نظر می‌رسد که ابن قتیبه استعداد ادبی خویش را به طور آشکار در خدمت اصلاح مذهب سنی قرار داد که متوکل و همدستانش آن را بر عهده گرفته بودند. این موضوع به این معناست که تعدادی از آثارش به قصد شرح دکترین سیاسی - مذهبی تألیف شده باشد که ما انتظار داریم در خط و ایدئولوژی سنی باشد که نماینده شاخص آن احمد بن حنبل و اسحق بن راهویه بودند. با وجود این، ابن قتیبه که به اعتقاد خودش در جوانی با اندیشه‌های به ظاهر خردگرای متداول اغوا شده بود، در پاره‌ای اوقات در معرض ناسازگاری با جزمی‌گرایان حامی سنت بود.

اعتقاد او به عدل پروردگار به طور نسبتاً آشکار حنبلی است، با وجود این، دیدگاهش در خصوص «قدر»، تا حدودی مخالف نظر ابن حنبل است و گرچه نظرش درباره قرآن، شبیه سنت گرایان است، در مقایسه با آنها قاطعیت کمتری در خصوص مشکل لفظ اظهار می‌دارد. او محدودیت‌هایی برای عضویت در جامعه سنی بیان نمی‌کند، گرچه نظرش در خصوص صحابه، به عنوان معیار سنت، در زمان‌های بعد باقی ماند. او برای خانواده و ذریه پیامبر تا زمانی که از لحاظ سیاسی بی‌طرف باشند، احترام و ادب را محفوظ می‌دانست. به نظر می‌رسد حتی عقیده‌اش درباره شعوبیه از آن‌چه تاکنون در خصوص این گروه پذیرفته شده، دقیق‌تر است، زیرا او درباره گروه‌های قومی و یا مذهبی طوری سخن می‌گوید که گمان می‌رود وی مایل است آنها را در حوزه سلسله سلطنتی به حالتی مسالمت‌آمیز جمع کند و تا اندازه زیادی امکان هماهنگی آنها را از لحاظ سیاسی فراهم آورد.

از طرف دیگر، متدلوژی ابن قتیبه که در هیچ جا تعریف مشخص سیستماتیکی را ارائه نمی‌دهد، به طور قاطعانه‌تری میزان‌های عقلانی حفظ شده در بین مذاهب، مخصوصاً حنفیان و شافعیان را تحقیر می‌نماید، قرآن و سنت در نزد او به مثابه دو اصل اساسی دکترینش باقی ماند و سومین آن، اجماع است. عقیده‌ای که شاید به مالک نزدیک‌تر از

ابن حنبل است. رأی حنفی و قیاس شافعی از طرق مختلف مورد حمله شدید وی واقع شد، همان‌گونه که این موضوع درباره سایر معادل‌هایشان (نظر، عقل، استحسان و غیره) صورت گرفت.

بنابراین، ترکیب همه کارهای مذهبی، سیاسی و ادبی ابن قتیبه، او را نماینده برجسته - اگر نگوئیم سخن‌گوی انحصاری - اهل سنت و جماعت می‌سازد. در واقع، وی هم‌فکر و از نظریه‌پردازهای خلفای عباسی محسوب می‌شد، بعد از این که آنها ایدئولوژی معتزله را رها نمودند.

انتقادهای از ابن ندیم و دانشمندان قبل از او، با عقیده‌ای که درباره جایگاه ابن قتیبه در مدارس ادبی ایجاد شد، دوباره مطرح گشت. بدون شک این که وی رئیس ابداع‌کنندگان سنتز بغدادی بود - که دکتترین ادبی ما بین کوفه و بصره است - تصدیق می‌شود. در بررسی دقیق این دیدگاه متوجه می‌شویم که با مشکلاتی مواجه است. در واقع، علاوه بر موضوعی که جی ویل بر آن تأکید دارد (مراجعه شود به کتاب الاتصاف فی مسائل الخلاف از ابن عربی (لیدن، ۱۹۱۳) که مدارس کوفه و بصره را نمی‌توان قبل از پایان قرن سوم/نهم دارای ویژگی شاخص برجسته‌ای دانست، نمی‌توان با کارهای ادبی ابن قتیبه و دیگر کارهای باقی‌مانده هم این موضوع را تأیید نمود. گرچه او در نتیجه فرق‌های اساسی آنها با بصری‌ها، مرتباً به وابستگی‌شان به مکتب کوفه اشاره می‌نماید و آن را همان مکتب بغدادی می‌داند، ولی سنتز جدید ایجاد شده را در سطح بنیان یک مکتب نمی‌داند.

در واقع، با همه این حرفها گفته می‌شود که ابن قتیبه به طور مشخص، جزء کوفیانی به شمار می‌رود که نسبت به دیگران تمایلات بصری بسیاری دارد. شاید موقعیت او به طور خلاصه این طور بیان شود که در صرف و نحو او یک حامی تمام عیار و نمونه بصری شد، علی‌رغم این که به تعالیم کسائی و الفراء وابسته بود، چنان که در ادب و مخصوصاً در شعر وی در جدایی از دیدگاه عموم که بسیار کوفی بود، درنگ نکرد.

نوشته‌های ابن قتیبه در زمینه شعر را در دو اثر مهم او می‌توان یافت. *معانی الشعراء*، گل‌چین ادبی بزرگ از موضوعات شعری و *الشعر والشعراء* یک گل‌چین ادبی که بر اساس

زمان تاریخی مرتب شده است. برخی از آثار مفقود شده ابن قتیبه نیز ممکن است درباره شعر بوده باشد، از این قرار کتابی که همواره ذکر می‌شود، کتاب *عیون الشعر* می‌باشد که شناخته شده نیست. معمول است (ببینید گاد فروری و مومبین، همان) که مهم‌ترین کتاب، *الشعر والشعراء* معرفی شود، این که این کتابچه در واقع به عنوان ایجاد کننده یک سبک جدید پدید آمده، درست است. (۱ ر. بلاشر، هلا، ۱۴۰/۱) حسی که شاعران را به سرودن اشعار باستانی با تفکرات جدید ترغیب می‌نمود و فنون شعر ایده‌آل را جزو تعدادی از ایده‌آل‌های اساسی قرار می‌داد.

اما هیچ کس در مورد سخنی که ذکر شد تردید ندارد، گرچه برای مشخص شدن آن مدارکی لازم است، رساله‌ای که در این باره نوشته شده، ارزیابی درستی ندارد. بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که معدودی از ایده‌های اصلی او به هیچ وجه سبک شعری ندارند. در واقع، شاعران با مشکل فرهنگی - قومی مرتبط بودند که از جمله آنها نزاع‌های فرهنگی قدیم و جدید بوده است. به علاوه، مشکل مهم دیگر، متد تاریخی است؛ بدین معنا که ارزش سندی یک اثر ادبی، حس دقیق شاعرانه آن است، اما در خصوص ابن قتیبه، این ظرافت شاعرانه وجود ندارد؛ وی به هیچ وجه، خود شعری تصنیف نمی‌کند و به طور قابل ملاحظه‌ای نویسندگی در نثر را ادامه می‌دهد.

با وجود این، بایستی به ابن قتیبه به عنوان ابداع‌گر حس شاعرانه نگریست. او در گل‌چین ادبی‌اش و به ویژه در *الشعر دست کم* تا حدی در اشعار قدیمی و هم‌چنین اشعار جدید، تحول ایجاد نمود. از این رو، نویسندگان بزرگی هم‌چون بشار و ابونواس، وی را در شمار شاعران بزرگ ستایش می‌کنند، در ضمن، او این شایستگی را دارد تا نام شاعرانی که به دلایلی ناشناخته‌اند، ذکر کند.

شهرت ابن قتیبه - مخصوصاً در غرب - به دلیل توانایی‌اش به عنوان یک نویسنده ادبی است. ادبیات او در جوی که فرهنگ متداول عقلانی جامعه عباسی (آغاز قرن سوم/نهم) در آن غالب است یک نژاد و یک فرهنگ را شامل می‌شود، وی مشتاقانه با سواد عمومی مشخصی، حسی که در آن نوعی انسان‌گرایی است به نمایش می‌گذارد. اگر

هم انسان‌گرایی وی در این حد نباشد، حداقل وی در مقدمه *عیون و ادب الکاتب* اظهار دین‌داری کمتری دارد و در حد زیادی سکولاریست یا حتی به طور ساده‌تر یک انسان‌گرای سکولار است، آن‌گونه که در غرب برخی به این اندیشه متمایل شده‌اند. آن‌چه درباره موقعیت و نفوذ مذهبی وی به عنوان دفاع‌کننده سنت گفته شده، به وضوح ثابت می‌کند که در فکرش عیناً هیچ تضادی وجود ندارد، اما به طور ساده، درجه‌ای بین جنبه‌های مذهبی و دنیوی اثر تعلیمی‌اش را نشان می‌دهد.

ترکیب فرهنگی چند بعدی ابن قتیبه از چهار گرایش فرهنگی دوره‌اش ناشی می‌شود: گرایش مخصوص عربی مخصوصاً علوم مذهبی معروف که باید به آن علوم تاریخی و لغت‌شناسی اضافه شود. دوم روش ایرانی - هندی که در فرهنگ اداری معین جایگاهی داشت و مفهوم معین از روابط اجتماعی دریک جامعه پیشرفته؛ سوم گرایش یهودی مسیحی که خمیرمایه روحی معین به آن اضافه می‌شد و بالاخره در سطحی پایین‌تر، گرایش هلنیستی که ذوق منطقی و دانش تجربی را همراه داشت.

نگرش به سبک و روش مؤلف، مانند اسطوره نوینش غیر معمول است. یقیناً باید پذیرفت که نمی‌توان بزرگ‌ترین اثر ابن قتیبه را مستقیماً به وی نسبت داد، واضح است که مطالب ادب و حدیث توسط وی نوشته نشده‌اند. با وجود این، نباید فراموش شود که همه آثاری که پیش‌تر معرفی شد حجیم هستند و ظاهراً به گونه‌ای بی‌سابقه مرکب از چند صد صفحه هستند. به علاوه، این موضوع را نمی‌توان انکار کرد که آثار ابن قتیبه مثل *اختلاف فی اللفظ والمسائل* دارای ایدئولوژی مجادله آمیز بی‌نظیر است. حالت‌های متناقض گونه در آثار و یا بخشی از تألیفاتش طبیعی است و فنی‌ترین موضوعاتی که ما باید در تألیفاتش پیدا کنیم، شایستگی‌هایش به عنوان یک نویسنده ادب می‌باشد.

ابن قتیبه تا اندازه‌ای در زمان حاضر شناخته شده است. وی به لحاظ ترتیب زمانی، سومین نویسنده بزرگ نثر عربی بعد از ابن مقفع و جاحظ است، بعد از نثر ادبی پیچیده و گزاف اواسط قرن دوم / هشتم و بعد از سبک درخشان، اما مشکل جاحظ، ابن قتیبه نثری را مطرح ساخت که جذابیت، روانی و سلاست، از ویژگی‌های آن بود. به دور از روش

خطابه‌ای نویسندگان قرن دوم و نیز روش لطیفه‌گویی جاحظ، جملات ابن قتیبه ساده، کوتاه و بی‌پیرایه هستند، او بدون استفاده از اصطلاحات غریب و نیز التزام به رعایت هنجارهای قواعد دستوری، از زبان متداول استفاده می‌کند و هم اکنون، این سبک عربی جدید است.

دو جنبه متفاوت شخصیت ابن قتیبه (سکولار بودن و مذهبی بودنش)، باعث شهرت وی شده است. به دلیل این شخصیت دوگانه و با در نظر گرفتن همه ایده‌های عقلانی، وی تلاش می‌کند تا در میان مردم زمانه‌اش مسئولیت‌پذیری را گسترش دهد. ابن قتیبه در زمانی مشخص تقاضای پشتیبانی از اصلاحات متوکل را با توانایی ادبی‌اش - طوری که خودش تشخیص می‌داد - داشت. همان‌گونه که این موضوع توسط ابن تیمیه سخن‌گوی متأخر اهل سنت اظهار شد. جای تعجب نیست اگر بعد از این، این شخص منتخب، مجبور به از بین بردن گرایش‌های تسامح‌جویانه دینی‌اش گردید. این، دلیل سکوت منابع درباره اوست که در سال‌های بعد هم در شرق و هم در غرب، ادامه یافت گرچه دلایلی غیر از این هم وجود داشت و به همین دلیل بزرگ‌ترین مسلک‌گراهای اسلام، هرگز جرأت نکرده‌اند درباره او ادعاهایی مطرح کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله ترجمه مدخل ابن قتیبه دینوری در دائرة المعارف اسلام است.
EI², V.III,P.844-846.

منابع

- ابن اثیر، *لباب* (قاهره، ۱۳۲۵) ج ۲، ص ۲۴۲.
- ابن حجر، *لسان المیزان*، (حیدرآباد، ۳۱ - ۱۳۲۹) ج ۳، ص ۹ - ۳۵۷.
- ابن خلکان، *وفیات* (قاهره، ۱۹۴۸) ج ۲، ص ۲۴۶.
- ابن ندیم، *الفهرست* (قاهره، ۱۳۴۸)، ص ۱۲۱.
- بغدادی، خطیب، *تاریخ* (قاهره، ۱۳۴۹هـ/۱۹۳۱م) ج ۱۰، ص ۱۷۰.
- زرکلی، *الاعلام* (قاهره، ۸ - ۱۹۲۷) ج ۲، ص ۵۸۶.
- السمعانی، *انساب* (لیدن، ۱۹۱۲) فهرست راهنما.
- کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، دمشق، ۸۰ - ۱۳۷۵/۶۱-۴، ۱۹۵۵، ج ۱، ص ۱۵۰.
- یاقوت، *ارشاد* (لیدن، ۳۱ - ۱۹۰۷) ج ۱، ص ۱ - ۱۶۰.
- Ishak Musa al Husayni, *The life and works of Ibn Qutayba*, Beirut, 1950.
- Sayyid Ahmad sakr, *In trodution to the edition of the Mushkil al Kuran*, cairo, 1372/1954, P. 93-67.